ENVIROMENTAL EDUCATION AND SUSTAINABLE DEVELOPMENT Vol6.No1.Autumn 2017

Journal of Environmental Education & Sustainable Development

URL:http://EE.journals.pnu.ac.ir

فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار

نقش واسطه‌ای مصرف‌گرایی در ارتباط بین مادیگرایی و ردپای اکولوژیک (مورد مطالعه: شهروندان ارومیه)

توکل آقایاری‌هیر [۱] ، حسین هنرور* [۲]، محمد باقر علیزاده اقدم [۳]

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۲. استادیار دانشگاه آزاد واحد ارومیه، ارومیه، ایران.

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۱ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱

Mediating Role of Consumerism on the Relationship between materialism and ecological footprint (The case of urmia citizens)

T. Aghyari, hir [1], H. Honarvar[2*], M.B. Alizadeh Aghdam[3]

1. Assistant Professor of Social Science Department, Tabriz University, Tabriz, Iran.
2. Assistant Professor of Azad University of Urmia, Urmia, Iran.
3. Associate Professor of Social Science Department, Tabriz University, Tabriz, Iran.

Received:2016/07/23 Accepted: 2016/12/22

چکیده

تغییرات در سبک زندگی و الگوی مصرف تأثیرات بسیار زیادی بر محیط زیست داشته است، به‌طوری‌که این تغییرات، باعث افزایش ردپای اکولوژیک (تأثیر انسان بر محیط زیست) و کاهش ظرفیت زیست محیطی شده است. در کنار عوامل دیگر، دو عامل اجتماعی مؤثر بر میزان ردپای اکولوژیک و فاصله گرفتن انسان‌ها و جوامع از پایداری زیست محیطی، مادیگرایی و مصرف‌گرایی می‌توانند قلمداد شوند. مطالعه حاضر با هدف بررسی روابط بین مادیگرایی، مصرف‌گرایی و ردپای اکولوژیک انجام یافته است. جامعه آماری پژوهش حاضر شهروندان ارومیه و نمونه آماری آن ۵۱۶ نفر از شهروندان ۶۵-۱۵ سال می‌باشد که با به‌کارگیری روش پیمایش و استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد متغیرهای مادیگرایی، مصرف‌گرایی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی، اثر مثبت و معنی‌داری بر میزان ردپای اکولوژیک مصرف در بین شهروندان شهر ارومیه جنسیت، اثر کاهشی و معنی‌داری بر آن داشته است. همچنین، نتایج تحلیل‌های چند متغیره نشان داد که متغیرهای مذکور همراه با متغیر جنسیت پاسخگویان در مجموع ۰/۲۵ از تغییرات متغیر وابسته را مورد تبیین قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی: ردپای اکولوژیک، مادیگرایی، مصرف‌گرایی.

Abstract

Changing in life style and consumption patterns has significant effect on environment, so that these changes increased ecological footprint (human effect on environment) and decreased ecological capacity. Along with other factors, two social factors viewed as effective factors on ecological footprint and made human and societies depart from environment sustainability, materialism and consumerism. The present study has been done with the aim of investigating the relationship among materialism, consumerism and ecological footprint. The population study is Urmia citizens and its statistic sample is 516 subjects in 15-64 ages that have been studied by use of survey method and cluster sampling. The achieved results show that variables such as materialism, consumerism and socio-economic status have had a positive and meaningful effect with less and meaningful effect of gender on rate of consumption's ecological footprint among Urmia citizens. Also, the results of multivariable analysis showed that mentioned variables with variable of respondent's gender generally explains 0.25 of changes of dependent variable.

Keywords: Ecological Footprint, Materialism, Consumerism.

* نویسنده مسئول ـ رایانامه: Huseyn.hunarvar@gmail.com

مقدمه

از دهه ۱۹۷۰ گزارش‌های زیست محیطی هشدار می‌دهند که با مد نظر قرار دادن امیال نامحدود بشری و منابع محدود محیط زیست، رشد بی حد و حصر جمعیت انسانی و بهره‌برداری بی‌رویه از محیط زیست تحت تأثیر فرهنگ مصرفی و ارزش‌های مادیگرایی، که مشخصه اصلی زندگی مدرن در بیشتر جوامع توسعه یافته و در حال توسعه است، پایدار نیست. زندگی و فعالیت‌های همه انسان‌ها به نحوی بر طبیعت و منابع محیطی بستگی دارد و آنها مجبورند زندگی و فعالیت‌هایشان را با ظرفیت زیستی[1] محل زندگی‌شان هماهنگ کنند. با وجود هشدارها، اقتصاد و سبک زندگی انسان‌ها هرچه بیشتر به سمت مادیگرایی و مصرف‌گرایی، که نتیجه آنی آن، تأثیرگذاری منفی روی محیط زیست است، سوق پیدا کرده است (Wackernagel, 1998). تغییرات در سبک زندگی و الگوی مصرف تأثیرات بسیار زیادی بر محیط زیست داشته است (Abd'Razack et al., 2013) به‌طوری‌که این تغییرات توانسته ظرفیت زیست محیطی را بطور مستقیم و غیر مستقیم کاهش دهد. به نظر می‌رسد انسان‌ها امروزه از پایداری زیست محیطی دورتر و دورتر می‌شوند. به همین دلیل برای سنجش پایداری و فهمیدن اینکه آیا عملاً در مسیر پایداری حرکت می‌کنیم یا نه، شاخص‌ها و معیارهایی برای اندازه‌گیری توسعه پایدار کشورها، شهرها و افراد مورد نیاز است. یکی از این معیارها، شاخص ردپای اکولوژیک[2] است.

شاخص ردپای اکولوژیک برای اولین بار توسط ریز[3] در سال ۱۹۹۲ مطرح شد و بعد توسط وکرناگل[4] در سال ۱۹۹۶ بسط داده شد. از منظر این دو اندیشمند، هر واحد انسانی (اعم از فرد، شهر و یا کشور) تأثیری بر زمین می‌گذارند، زیرا تولیدات و خدمات طبیعت را مورد استفاده قرار می‌دهند. این تأثیر اکولوژیک برابر با مقدار طبیعتی است که فرد برای تداوم حیات استفاده می‌کند (Wackernagel et al., 1997). به عبارت ساده‌تر ردپای اکولوژیک، تأثیر انسان بر محیط زیست را نشان می‌دهد (Moffat, 2000). با این دلالت معنایی که برای ایجاد و حفظ پایداری محیطی انسان‌ها باید در محدوده ظرفیت زیستی محیط خودشان فعالیت بکنند (Wackernagel et al., 1999).

تأثیرات زیست محیطی یک جمعیت و افراد آن مانند هر تجربه بشری دیگر، می‌تواند از ابعاد مختلف تحت تأثیر بسیاری از عوامل در سطح خرد و کلان باشد. در میان عوامل مختلف تأثیرگذار بر ردپای اکولوژیک، می‌توان از مصرف‌گرایی[5] و توسعه مادیگرایی[6]، به عنوان دو عامل جامعه شناختی مهم نام برد. صاحبنظران توسعه پایدار و محیط زیست معتقدند برای کاهش تخریب محیط زیست باید ارتباط بین این دو عامل و تأثیرات زیست محیطی انسان مورد بررسی و توجه قرار گیرد (Kilbourne et al., 2008). در این راستا، نتایج مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد که بین متغیرهای مادیگرایی و مصرف‌گرایی و میزان تأثیرگذاری انسان‌ها بر محیط زیست رابطه معنی‌داری وجود دارد (Kilbourne et al., 2008, Bakirtash et al., 2014, Hajilou et al., 2013).

بر اساس گزارش شبکه ردپای جهانی (Global Footprint Network, 2015)، روند تحولات مربوط به میزان ردپای اکولوژیک و ظرفیت زیستی برای ایران نشان می‌دهد که ضمن با ثباتی نسبی ظرفیت زیست محیطی در کشور، میزان ردپای اکولوژیک پس از ۱۹۹۰ میلادی افزایش چشمگیری داشته است به نحوی که تأثیرگذاری سرانه ایرانی‌ها بر محیط زیست از حدود یک هکتار در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲/۸ هکتار در حوالی سال ۲۰۱۲ رسیده است که نشان از رشد ۱۸۰ درصدی فقط در یک دوره ۱۲ ساله دارد. آمارها حاکی از این است که ایرانی‌ها روزانه ۵۴ میلیون کیلوگرم و سالانه ۲۰ میلیون تن پسماند تولید می‌کنند. از میزان کل زباله‌های تولیدشده در کشور ۲۰ درصد زباله‌های تولید شده توسط روستاییان است و ۸۰ درصد مابقی را ساکنان شهرها تولید می‌کنند (Mohaghegh, 2014). در سه چهار ساله اخیر نیز نه تنها هیچ شواهدی که نشان از کاهش سطح مصرف و تأثیرگذاری ایرانی‌ها بر محیط زیست بوده باشد در دسترس نیست، بلکه پیوسته از رشد مصرف و سوء مصرف مردم در ایران در بسیاری زمینه-ها از جمله انرژی سخن گفته می‌شود (Teimouri et al., 2014).

تمرکز جمعیت و متعاقب آن خدمات و امکانات ـ و به‌طور خلاصه مصرف ـ در محیط‌های شهری بزرگ، که معمولا تعادل بین محیط زیست شهری و جمعیت ساکن آن را بر هم می‌زند، سهم بزرگی در ردپای اکولوژیک ناشی از فعالیت‌ها و مصرف انسانی در فضاهای شهری بزرگ دارد. شرایط خاص شهر ارومیه به عنوان یکی از مراکز استانی بزرگ شمال‌غرب کشور، مانند: افزایش جمعیت ناشی از رشد طبیعی و نیز جذب مهاجران از شهرهای اطراف؛ محدودیت‌های طبیعی عمده در تامین منابع مورد نیاز جمعیت مسکون؛ داشتن برخی نمونه‌های عینی مخاطرات زیست محیطی مانند خشک شدن دریاچه ارومیه و دارا بودن بیشترین میزان وسایل نقلیه نسبت به جمعیت در شهر ارومیه بعد از شهر تهران (Habibi et al., 2012)، این شهر را

1. Biocapacity
2. Ecological Footprint
3. Rees
4. Wackernagel
5. Consumerism
6. Materialism

به مورد مناسبی برای مطالعه ردپای اکولوژیک تبدیل کرده است. در ادامه سعی شده تا میزان رد پای اکولوژیک در این شهر برآورد و همچنین ارتباط متغیرهای مادیگرایی و مصرف‌گرایی بر ردپای اکولوژیک مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

فشارها بر اکوسیستم و زیست کره در سطح جهانی بعد از جنگ جهانی دوم شدت گرفته و علت اصلی آن نیز گرایش و تلاش بسیاری از کشورها و دولت‌ها جهت رساندن اقتصاد خودشان از سطح محلی به سطح جهانی با هدف بالا بردن سطح رفاه در دوره مذکور بوده است و با چنین هدف‌گذاری توسط بسیاری از کشورها، هر روز تخریب محیط زیست و فشار بر آن شدت گرفته است، تا جایی که دیگر اکوسیستم زمین از دهه ۱۹۹۰ توانایی تحمل سطح موجودِ فعالیت‌های اقتصادی و انسانی را نداشته است (Wackernagel, 1996). فعالیت اقتصادی بشر در بعد جهانی به گونه‌ای شده است که پایداری محیط زیست جهانی را به مخاطره انداخته است (Rees & Wackernagel, 1996). دو عامل اساسی در شکل گیری این عدم تعادل و ناپایداری محیطی را می‌توان در توسعه تمایلات مصرف‌گرایانه و گرایشات مادیگرایانه، به عنوان دو خصیصه عمومی بخش بزرگی از جمعیت‌های ساکن مناطق مختلف دنیا، جستجو کرد. در ادامه به طور اجمالی به بحث ارتباط بین این دو عامل و ردپای اکولوژیک پرداخته شده است.

کهیل (Cahill, 2002) معتقد است در پی ایجاد شبکه ارتباطات وسیع و بازارهای جهانی، فرهنگ مصرف به عنوان نسخه بهتر زندگی خوب در بین مردم فقیر و ثروتمند جهان قابل مشاهده است و مصرف‌گرایی به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. به نظر او یکی از معانی مصرف، نابود کردن[1] است. جوامع مصرف‌گرا در جهت رسیدن به منافع خودشان، به‌صورت پیوسته در حال ضربه زدن به منابع محیط زیست و تخریب آن هستند. در حقیقت آنها با ایجاد نارضایتی در بین مصرف‌کنندگان از طریق آگهی و تبلیغات کالاهای گوناگون، مقدار زیادی زباله تولید می‌کنند. به‌عبارت دیگر این مصرف‌کنندگان صرفاً از طریق مصرف بیشتر و خرید بیشتر آرام می‌شوند. به اعتقاد کمپل (Campbell, 1983) توجه بیش از حد به خواسته‌های مصرف-کنندگان در اقتصاد مدرن باعث پیدایش شکل جدیدی از اخلاق در خوشگذرانی مدرن شده است که از آن با عنوان اخلاق عاطفی مصرف[2] یاد می‌کند. اخلاق عاطفی مصرف به خواستن و علاقه و اشتیاق مصرف کنندگان برای خرید اشاره می‌کند. به دلیل همین اشتیاق و علاقه سیری ناپذیر است که ما هیچ وقت احساس رضایت کامل نداریم (Rasmussen, 2013). از منظر زیست محیطی این اخلاق عاطفی بر محیط زیست بسیار تأثیرگذار است. این بدین معنی است که ما همواره کالاهای جدیدی می‌خواهیم و این یعنی تولید هرچه بیشتر، که در نتیجه، چرخه تولید انبوه و مصرف انبوه در جهت تولید آلودگی و تخریب منابع طبیعی استمرار می‌یابد. از جنبه ورودی تولید، منابع طبیعی در مقادیر فراوان به مصرف می‌رسند و از جنبه خروجی مصرف، مردم چیزهای مفید را دور می‌اندازند نه از این جهت که بلا استفاده‌اند، بلکه از این جهت که از مد افتاده‌اند، یا دیگر نمی‌توانند موقعیت اجتماعی‌شان را با آن کالاهای از مد افتاده به نمایش بگذارند (Sutton, 2013).

میک (Mick, 1996)، مادیگرایی را جهت تاریک[3] یا بعد منفی رفتارهای مصرفی معرفی می‌کند. به اعتقاد او یک بعد از این جهت تاریک مربوط به رابطه بین محیط زیست و مادیگرایی است. از نظر میک، کاهش سریع منابع طبیعی در حال اتفاق افتادن است و برای فهمیدن علل این کاهش، بررسی مادیگرایی به عنوان متغیر تأثیرگذار بر محیط زیست امری لازم و ضروری است.

پورریت (Porrit, 1984)، معتقد است که مادیگرایی، از علل اصلی تخریب محیط زیست و کاهش منابع طبیعی است. امروزه در جوامع صنعتی، مادیگرایی یک مدل تک بعدی از زندگی را تحت عنوان زندگی خوب و دستاوردهای آن، به عنوان هدف اصلی زندگی اجتماعی انسان‌ها معرفی می‌کند. به‌عبارت دیگر افرادی که مادیگرا هستند و این نوع سبک زندگی را دارند، دلایل و یا علاقه کمتری برای تغییر رفتارهای مصرفی خود در جهت سازگاری با محیط زیست دارند. به اعتقاد او توجه و نقد مادیگرایی در عرصه محیط زیست، امری لازم و ضروری است، چرا که کاهش منابع طبیعی، آلودگی، تولید ضایعات و سایر اثرات منفی زیست محیطی همگی ناشی از مادیگرایی و تبعات اتخاذ و حفظ چنین گرایشی در حیات فردی و اجتماعی است. همچنین گر و بلک[4] (۱۹۹۶) ضمن تعریف مادیگرایی به عنوان اهمیت دادن به اموال دنیوی، معتقدند مادیگرایی و سبک زندگی مادی در جهان امروزه روز به روز در حال گسترش است و تعداد افرادی که این نوع سبک زندگی را بدون توجه به نتایج آن، دنبال می-کنند در حال افزایش است. به اعتقاد آنها، امروزه نگرانی اصلی در مورد محیط زیست این است که رفتارهای مصرفی و سبک زندگی مادیگرایی انسان‌ها، نتایج منفی زیست محیطی را در پی دارد (Kilbourne et al., 2008).

در ابن بخش از مقاله به مرور اجمالی برخی مطالعات قبلی

1. Destroy
2. Romantic Ethic Consumption
3. Dark Side
4. Ger and Belk

که در داخل و خارج از کشور در ارتباط با موضوع مورد بررسی مقاله حاضر انجام شده اند، پرداخته شده است.

یافته‌های حاجیلو (Hajiloo, 2013) در تحقیقی با "عنوان تبیین جامعه‌شناختی ردپای بوم شناختی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه شهر تبریز)" نشان داد که میزان ردپای بوم‌شناختی فردی با متغیرهای سبک زندگی مصرفی و سرمایه اقتصادی به‌طور مستقیم و با سرمایه فرهنگی بوم شناختی به صورت معکوس رابطه دارند. از میان این متغیرها، سبک زندگی مصرفی بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته پژوهش دارد. بیشترین میزان رپای بوم شناختی شهروندان تبریز ناشی از عدم توجه به استفاده از کالاهای قابل استفاده مجدد، استفاده از وسایل نقلیه شخصی و مصرف بالای آب است. همچنین نتایج حاصل حاکی از آن است، متغیرهای سن، تحصیلات، شغل، طبقه اقتصادی و اجتماعی بر میانگین ردپای بوم‌شناختی افراد تأثیر می گذارد.

بنی‌فاطمه و همکاران (Bani fatemeh et al., 2012) در تحقیقی با عنوان "مصرف‌گرایی در جامعه و تأثیر آن بر محیط زیست شهری: رویکردی نوین" با استفاده از روش اسنادی در شهر تبریز انجام دادند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شهرها مهم‌ترین خاستگاه مصرف‌گرایی بوده و مصرف‌گرایی مزیت خود را در استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی و انرژی می‌داند. آنها برای مقابله با مصرف‌گرایی، رویکرد جدیدی با عنوان رویکر نوین اقتصاد خدمت و جریان را مطرح می‌کنند و معتقدند این رویکرد در تقابل با مصرف‌گرایی و اتلاف منابع و انرژی است. به اعتقاد آنها، در این روش کاربرد منابع انسانی جانشین استفاده از منابع طبیعی کمیاب می‌شود و تقاضا برای کار افزایش می‌یابد.

کیلبورن و همکاران (Kilbourne et al., 2008) تحقیق با عنوان چگونگی تأثیر مادیگرایی بر نگرش‌های زیست محیطی، نگرانی‌های و رفتارهای مسئولانه در قبال محیط زیست، به‌صورت پیمایش تلفنی در بین ۳۳۷ نفر از شهروندان آمریکایی انجام دادند. نتایج تحقیق نشان داد که مادیگرایی بر روی نگرش یا عقاید زیست محیطی فرد تأثیر منفی می‌گذارد و نگرش زیست محیطی تأثیر مثبتی بر روی رفتارهای مسئولانه در قبال محیط زیست دارد. با توجه به ادبیات نظری و پیشینه تحقیق، فرضیه‌های پژوهش به شرح ذیل می‌باشند:

مادیگرایی بر میزان ردپای اکولوژیک مصرف در بین شهروندان شهر ارومیه تأثیر معنی‌داری دارد.

مصرف‌گرایی بر میزان ردپای اکولوژیک مصرف در بین شهروندان شهر ارومیه تأثیر معنی‌داری دارد.

وضعیت پایگاه اقتصادی- اجتماعی پاسخگویان بر میزان ردپای اکولوژیک مصرف در بین آنها تأثیر معنی‌داری دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در تحقیق حاضر پیمایشی است. محقق با گردآوری داده‌های لازم از طریق پرسشنامه، تأثیرات علی متغیرهای مصرف گرایی، مادیگرایی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی و جنس را بر میزان ردپای اکولوژیک بررسی کرده است. همچنین تحقیق حاضر جزو تحقیقات کاربردی بوده و از این حیث یافته‌های تحقیق برای کسب اطلاع از عوامل مؤثر بر ردپای اکولوژیک و ارائه راهکارهای مناسب برای کاستن از آن راهگشا خواهد بود. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل تمامی شهروندان ۶۵-۱۵ سال شهر ارومیه به تعداد ۴۷۶۴۴۵ نفر بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۱ می‌باشد که از این تعداد ۵۱۶ نفر بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران تعیین و به روش نمونه گیری خوشه‌ای، برای مطالعه انتخاب شده‌اند. لازم به توضیح است که در این فرمول، n حجم نمونه، N حجم جامعه‌ی آماری، t ضریب مشخص کننده‌ی احتمال خطا در حدود اطمینان مورد بررسی(۹۵ درصد) که در جدول مقادیر استاندارد آن برابر ۱/۹۶ می‌باشد و d خطای قابل قبول اندازه‌گیری در سطح اطمینان مورد بررسی است که مقدار آن برابر با (۰/۰۵) است و S^2 به واریانس صفت مورد مطالعه در جامعه‌ی مورد بررسی اشاره می‌کند که میزان آن با استفاده از یک مطالعه مقدماتی در بین ۵۰ نفر از افراد جامعه ۰/۳۴، برآورد شده است.

$$n=\frac{Nt^2s^2}{Nd^2+t^2s^2}=\frac{476445\times 1.96^2\times .34}{\left[\left(476445\times .05^2\right)+\left(1.96^2\times .34\right)\right]}\approx 515$$

در ادامه به تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق پرداخته می‌شود:

مادیگرایی: مادیگرایی آیینی است که تمامی جهان از جمله انسان را، فقط با فرایندهای مادی تبیین می‌کند. در این مکتب، تمامی واقعیت از ماده و دگرگونی‌های آن منبعث می‌شود و هر آنچه است، فقط مادی است و چگونگی صیرورت آن نیز باید با توجه به نیروهای مادی تفسیر شود (Birou, 1996). در تحقیق حاضر برای سنجش متغیر مادیگرایی، از پرسشنامه مادیگرایی (Richins, 2004) استفاده شده است. مادیگرایی در ۳ بعد شامل بعد موفقیت (با ۴ سؤال)، بعد محوریت (با ۴ سؤال) و بعد شادی (با ۴ سؤال) با مقیاس ۶ گزینه‌ای و در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

مصرف‌گرایی: مصرف‌گرایی نوعی از سبک زندگی است

که این سبک زندگی ترکیبی از سطوح بـالای فراوانـی و وفـور نعمت‌های مادی است. این وفور نعمت با یک تأکیـد عـاطفی و نمادین همراه است که آن را با خرید زیاد و مصرف زیاد عجین کرده است(Alikhah, 2006). در تحقیق حاضر برای سـنجش متغیر مصرف‌گرایی از مقیاس مربوط به مصرف‌گرایی (Babin et al., 1994, Eastman et al., 1999) اسـتفاده شـده اسـت. مصرف‌گرایی در ۳ بعد شامل بعد مصرف لذت‌بخـش (بـا ۸ سـؤال)، مصرف جایگاه اجتماعی (با ۵ سؤال) و بعد مصرف متظاهرانـه (بـا ۴ سؤال) با مقیاس ۶ گزینه‌ای و در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

پایگاه اقتصادی- اجتماعی: پایگاه اقتصادی- اجتماعی به عنوان یک ساختار، میزان دسترسی یک فرد به منابع گوناگون مـورد نظر جمعی که کالاهای مادی مانند پول، قدرت، شبکه‌های دوستی، فرصت‌های آموزشی، اوقات فراغت و بهداشت و درمان را شامل می‌شود، منعکس می‌کند (Oakesa and Rossi, 2003). در پژوهش حاضر، پایگاه اقتصادی- اجتماعی با (تحصیلات پاسخگویان، وضـع فعالیت، میزان درآمد شخص یا خانواده، نوع مسـکن، ارزش تقریبـی مسکن و خودرو) سنجیده شده است. با توجه به اینکه ارتباط یا تـأثیر اجزای تشکیل دهنده این شاخص با ردپای اکولوژیک از الگوی نسبتاً یکسانی برخوردار بوده است بنابراین به‌جای استفاده از تک تک معرف‌ها از شاخص کل پایگاه اقتصادی- اجتماعی در تحلیل‌ها استفاده شده است.

ردپای اکولوژیک: هر واحد انسانی (اعم از فرد، شهر و یا کشور) تأثیری بر زمین می‌گذارد، زیرا تولیدات و خدمات طبیعت را مورد استفاده قرار می‌دهد. تأثیر اکولوژیک آنها برابر با مقدار طبیعتی است که آنها برای تداوم زندگی اشغال کرده‌اند(Wackernagel & et al., 1997). در تحقیق حاضر برای اندازه‌گیری متغیر ردپای اکولوژیک در ابعاد مختلف آن از مقیاس "رد پای اکولوژیک من چه اندازه است؟"[1] (Turner, 2013) استفاده شده است که در پاره‌ای موارد محتوای گویه‌ها با توجه به متن مورد مطالعه تعدیل شده‌اند. همچنین متغیر ردپای اکولوژیک در ۷ بعد شامل مصرف آب (با ۷ سؤال)، مصرف غذا (با ۷ سؤال)، مصرف انرژی (با ۶ سؤال)، حمل و نقل (با ۶ سؤال)، مصرف کالا (با ۶ سؤال)، مسکن (با ۳ سؤال) و مصرف لباس (با ۷ سؤال) مورد ارزیابی قرار گرفته است.

در پژوهش حاضر برای سنجش اعتبار مقیاس‌ها، از روش اعتبار محتوایی استفاده شده است، به این نحو که تلاش شده است معرف های تهیه شده، بر اساس نظر کارشناسان در دسترس، سازه‌های مورد بررسی را در حد قابل قبولی پوشش دهند. همچنین، برای اطمینان از پایایی ابزار سنجش، در مرحله آزمون مقدماتی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج حاصله نشان داد که گویه‌های مطرح شده به تفکیک سازه‌ها از همبستگی درونی بالایی (عموما بالای ۰/۷) برخوردار بوده‌اند ارزیابی و بررسی شکل توزیع مقادیر متغیرهای تحقیق نیز نشان می‌دهد این متغیرها عمدتاً از توزیع به نسبت نرمالی برخوردارند. همچنین با توجه به اینکه گویه‌های مربوط به ردپای اکولوژیک به شکل عینی در زمینه کم و کیف مصرف موارد مذکور طراحی شده‌اند، نیازی به ارزیابی پایایی در این مورد نبوده است. همچنین داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS و LISREL تجزیه و تحلیل شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده بر طبق سطوح اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق از آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و از آمار استنباطی (مدل معادلات ساختاری) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌هایی در قالب توصیف نمونه و متغیرها، و ارزیابی تأثیرات چندگانه متغیرها (در قالب مدل معادلات ساختاری و محاسبه‌ی اثرات، مستقیم، غیر مستقیم و کل) ارائه شده است. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، ۵۱/۸ درصد از پاسخگویان مرد، حدود ۵۷/۲ درصد متأهل و ۷۹/۹ درصد متولد مناطق شهری بوده و میانگین سنی آنها ۳۲/۲۶ سال برآورد شده است.

آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای مادیگرایی، مصرف گرایی و میزان ردپای اکولوژیک(جدول ۱) نشان می‌دهد که مقدار میانگین بدست آمده برای متغیرهای مادیگرایی (۳/۶۲) و مصرف‌گرایی (۴/۰۴) بالاتر از مقدار متوسط طیف مربوطه می‌باشد. این مقدار از میانگین نشان دهنده بالا بودن میزان مادیگرایی و مصرف‌گرایی در بین شهروندان ارومیه‌ای است و میانگین متغیر ردپای اکولوژیک به هکتار[2] برای پاسخگویان ۱۸/۳۰ بدست آمده و بیانگر ردپایی بالاتر از میانگین قابل اکتساب است. بررسی مقادیر مربوط به مؤلفه‌های سازنده متغیر وابسته نشان می‌دهد شهروندان ارومیه در مصرف غذا و حمل و نقل دارای میانگین بالاتر و ردپای اکولوژیک بزرگتری هستند. همچنین بررسی مقادیر مربوط به بررسی شکل توزیع متغیرهای تحقیق نشان می‌دهد این متغیرها عمدتا از توزیع به نسبت نرمالی برخوردارند.

1. How Big is My Ecological Footprint?

۲. جمع کل نمره هر فرد در ابعاد ۷ گانه ردپای اکولوژیک تقسیم بر ۱۰۰= ردپای اکولوژیک هر فرد به هکتار.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر		حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
مادیگرایی	موفقیت	۱	۶	۳/۹۳	۱/۱۰
	محوریت			۲/۹۹	۰/۸۷
	شادی			۳/۹۵	۱/۰۲
	شاخص کل			۳/۶۲	۰/۷۳
مصرف گرایی	لذت بخش	۱	۶	۴/۱۸	۰/۹۸
	جایگاه اجتماعی			۴/۰۷	۱/۰۵
	متظاهرانه			۳/۸۷	۱/۲۴
	شاخص کل			۴/۰۴	۰/۹۲
ردپای اکولوژیک (برحسب هکتار)	آب	۰/۳۴	۳/۱۱	۱/۴۶	۰/۵۹
	غذا	۰/۹	۳۵/۸۰	۸/۶۴	۶/۵۸
	انرژی	-۰/۳۶	۳/۴۱	۱/۴۰	۰/۷۶
	حمل و نقل	-۰/۲۵	۸/۵۰	۳/۸۹	۲/۱۳
	مسکن	-۰/۴۰	۵/۲۰	۰/۸۷	۱/۴۱
	لباس	-۰/۲۵	۳/۷۰	۱/۹۳	۰/۸۹
	کالا	-۱/۳۰	۲/۳۵	۰/۱۸	۰/۷۵
	شاخص کل	۲/۷۶	۵۹/۷۰	۱۸/۳۰	۸/۷۴
پایگاه اقتصادی و اجتماعی		۰/۱۲	۳/۳۰	۱/۵۷	۰/۵۹

تحلیل‌های چند متغیره رد پای اکولوژیک با استفاده از مدل معادلات ساختاری انجام شده است. بنابر اطلاعات حاصل از مدل نهایی برازش داده شده(مدل ۱)، در بخش مدل اندازه‌گیری مدل معادلات ساختاری، روابط هر عامل با نشانگرهای مربوط به آنها بررسی می‌شود. بر اساس نتیجه این بررسی‌ها، بارهای عاملی مربوط به گویه‌های عموم شاخص‌ها عموماً ۰/۴ و همچنین پایایی مرکب[1] عمومی شاخص‌ها بالای ۰/۶ و در سطح قابل قبول در تحقیقات اجتماعی می‌باشد، که عملاً نتیجه‌گیری در زمینه پایایی سنجه‌های مورد استفاده را تأیید می‌کند.

از بین شاخص‌های متعدد برازندگی مدل، تنها شاخص کای دو (X^2) معنی دار می‌باشد که البته با توجه به حساسیت بالای کای دو، در اغلب موارد در تحقیقات اجتماعی چنین حالتی پیش می‌آید و عموماً ملاک عمل اصلی در ارزیابی کفایت مدل‌های ساختاری در تحقیقات اجتماعی و انسانی محسوب نمی‌شود. معمولاً بدین منظور از شاخص‌های برازش جایگزین استفاده می‌شود که نتایج مربوط به آنها حاکی از کفایت به نسبت بالای مدل نهایی برازش داده شده دارند. شاخص RMSEA مدل نهایی برابر با ۰/۰۵۴ و فاصله اطمینان ۹۰ درصدی آن بین ۰/۰۴ و ۰/۰۶ قرار دارد که در سطح قابل قبولی برای مطالعات اجتماعی است. سایر معیارهای برازش مدل نیز مانند GFI، AGFI و NFI نیز که به ترتیب برابر با ۰/۹۵، ۰/۹۲ و ۰/۹۲ و جملگی بالای ۰/۹۰ هستند، نشان می‌دهند که هم مدل نهایی نسبت به مدل مبنایی و مدل‌های مرتبه پایین‌تر برازش بهتری دارد و هم مدل مذکور، سازگاری مناسبی با داده‌های مورد استفاده دارد.

در مدل نهایی ردپای اکولوژیک شهروندان شهر ارومیه، با توجه به تأثیرات مستقیم متغیرها (جدول ۲) می‌توان گفت تأثیرات مستقیم متغیرهای مصرف گرایی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بر ردپای اکولوژیک اثری معنی‌دار و مثبت بوده و مرد بودن (در مقایسه با زن بودن) اثر مستقیم معنی‌دار کاهشی بر میزان ردپای اکولوژیک شهروندان داشته است. اثر مستقیم متغیر مادیگرایی در مدل نهایی معنی‌دار نبوده است.

بررسی اثرات غیرمستقیم (جدول ۲) متغیرهای دارای تأثیرات غیرمستقیم در مدل نشان می‌دهد که به غیر از مادیگرایی، که اثر غیرمستقیم‌اش بیشتر از اثر مستقیم‌اش و معنادار و مثبت به لحاظ آماری بوده است، سایر متغیرها اثر غیرمستقیم قابل توجهی بر میزان ردپای اکولوژیک مصرف شهروندان شهر ارومیه نداشته‌اند. مادیگرایی از طریق مصرف‌گرایی بیشترین اثر غیرمستقیم را بر میزان ردپای اکولوژیک داشته، به نحوی که در مقایسه با اثر مستقیم، تأثیر غیرمستقیم آن از طریق مصرف‌گرایی (۰/۲۶ به شکل استاندارد شده) به عنوان تأثیر معنی‌دار آماری قابل شناسایی است. در میان متغیرهای مورد بررسی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان بیشترین تأثیر مستقیم و جنس کمترین تأثیر را بر میزان ردپای اکولوژیک داشته‌اند. همچنین، بررسی اثرات کل و مقدار t متغیرهای مورد بررسی نشان می‌دهد که اثرات کل متغیرهای مادیگرایی، مصرف گرایی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و جنسیت بر روی ردپای اکولوژیک در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشند.

در مدل ساختاری برازش داده شده، متغیرهای موجود در مدل نهایی در مجموع توانسته‌اند حدود یک چهارم (۲۵ درصد) از واریانس ردپای اکولوژیک مصرف شهروندان ارومیه‌ای را تبیین نمایند که با توجه به عوامل محتمل عدیده مؤثر بر این رد پا در سطوح و ابعاد مختلف، می‌تواند قدرت تبیینی قابل ملاحظه‌ای محسوب شود.

1. Composite Reliability

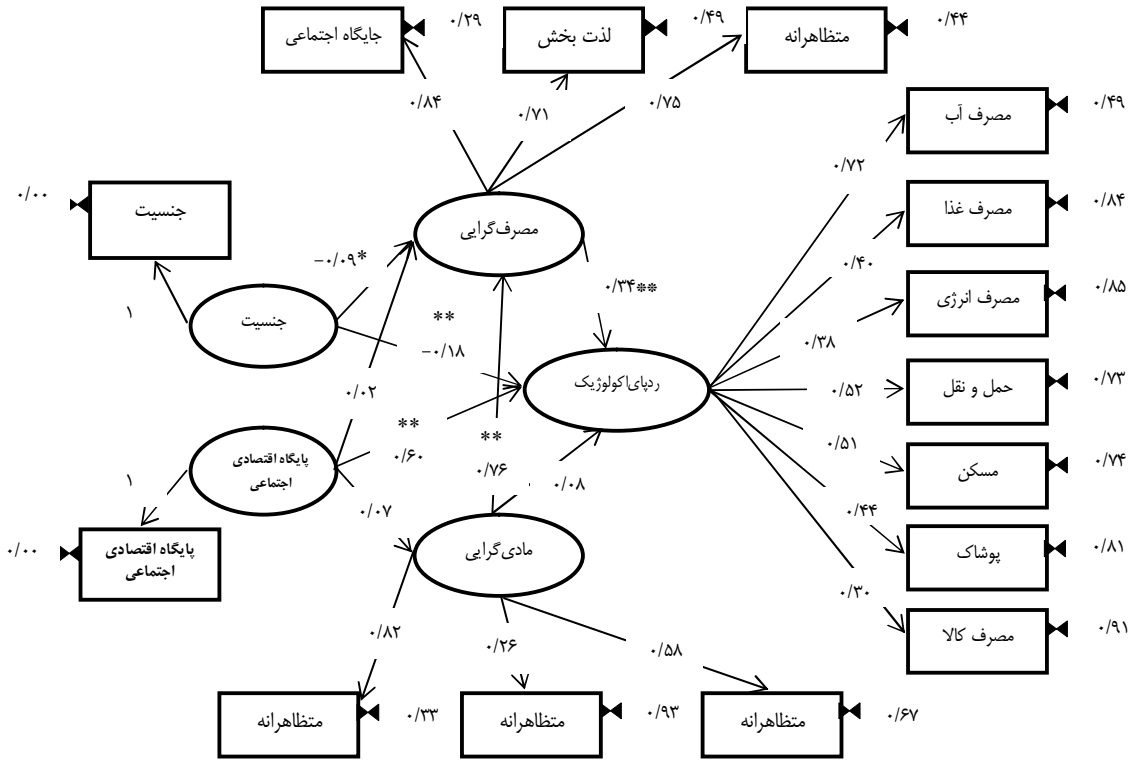

** : معنی داری در سطح ۰/۰۱ *: معنی داری در سطح ۰/۰۵ بدون ستاره: عدم معنی داری

مدل ۱. مدل نهایی معادلات ساختاری ردپای اکولوژیک با ضرایب استاندارد

جدول ۲. اثرات متغیرهای مدل معادلات ساختاری بر میزان ردپای اکولوژیک پاسخگویان

متغیر های مستقل	نوع اثر			مقدار T	نسبت واریانس تبیین شده
	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل		
مادیگرایی	۰/۰۸	۰/۲۶	۰/۳۳	۵/۸۰	
مصرف‌گرایی	۰/۳۴	—	۰/۳۴	۳/۴۶	
پایگاه اقتصادی اجتماعی	۰/۶۰	۰/۰۳	۰/۶۳	۱۲/۱۲	۰/۲۶
جنسیت	-۰/۱۸	-۰/۰۳	-۰/۲۱	-۴/۷۰	

بحث و نتیجه‌گیری

تمایل اقتصاد جهانی به پیشرفت اقتصادی و افزایش رفاه مادی شهروندان در طول دهه‌های اخیر باعث شده است که انسان‌ها بدون توجه به محدود بودن منابع طبیعی، بیشتر از توان زیست محیطی، از منابع زیست محیطی برداشت کنند و نتیجه، پیشی گرفتن سطح ردپای اکولوژیک از سطح ظرفیت زیست محیطی بوده است. مسلما با شرایط حال حاضر، نمی‌توان هم زندگی انسان‌ها و هم محیط زیست را برای طولانی مدت در حالت تعادلی نگه داشت. در واکنش به این شرایط، تلاش‌های عمده‌ای برای ایجاد و حفظ تعادل بین انسان و محیط زیست وی صورت گرفته که توسعه شاخص ردپای اکولوژیک (درسطح بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای و حتی در سطح خانوار و افراد) یکی از نتایج این تلاش‌ها برای مطالعه پایداری محیطی بوده است. در واقع محاسبه ردپای اکولوژیک به افراد یا جوامع نشان می‌دهد که آنها چقدر از توسعه پایدار فاصله دارند.

چنانکه پیش‌تر هم گفته شد، تحقیق حاضر با رویکرد جامعه-شناختی، از یک سو، میزان ردپای اکولوژیک مصرف شهروندان شهر ارومیه را برآورد کرده و از سوی دیگر، تأثیر مادیگرایی و مصرف‌گرایی را به عنوان دو عامل مبنایی افزایش ردپای اکولوژیک در دنیای مدرن، بررسی کرده است.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد میانگین ردپای اکولوژیک مصرف خانوار شهروندان ارومیه‌ای (در هفت بعد مصرف آب، غذا، انرژی، حمل و نقل، مسکن، کالا، لباس)، حدود ۱۸/۳۰ هکتار برای هر نفر است که از مقدار متوسط جهانی بالاتر است.

بررسی ردپای اکولوژیک در مقیاسهای فرعی آن نشان می‌دهد که مصرف غذا با میانگین ۸/۶۴ هکتار، بیشترین سهم را در ردپای اکولوژیک مصرف در بین همه ابعاد هفتگانه دارا است. بدیهی است که منابع آبی و خاکی و .. استفاده شده برای تولید محصولات کشاورزی در کنار مصرف غذاها بصورت بسته‌بندی شده و دور ریختن ته مانده‌های سبزیجات و میوه‌ها و دور ریختن مقداری از غذا و استفاده نکردن از غذاهای ارگانیک و محلی، موجبات بالا رفتن سهم غذا در ردپای اکولوژیک شده است که در اغلب موارد بزرگترین سهم را در مطالعات مشابه تشکیل داده است.

در بعد حمل و نقل نیز شهروندان ارومیه‌ای با کسب میانگین ۳/۸۹ هکتار برای هرنفر، ردپای نسبتا بالایی را از خود به جا گذاشته-اند. لازم به ذکر است که شهر ارومیه بعد از شهر تهران بیشترین میزان وسایل نقلیه را نسبت به جمعیت خود دارد و استفاده هرچه بیشتر شهروندان ارومیه‌ای از وسایل نقلیه شخصی بجای وسایل نقلیه عمومی باعث بالا رفتن ردپای اکولوژیک در این بعد شده است.

نتایج مربوط به سنجش مادیگرایی حاکی از آن است که میانگین گرایش شهروندان ارومیه‌ای به ارزش‌های مادیگرایانه ۳/۶۲ است که از مقدار متوسط طیف مربوطه بالاتر است. بدیهی است که بالا بودن گرایش به سمت مادیگرایی و اهمیت دادن به موفقیت‌ها و دستاوردهای مادی، یکی از علل افزایش ردپای اکولوژیک در بین شهروندان شهر ارومیه است. بررسی نحوه تأثیر مادیگرایی بر ردپای اکولوژیک نشان می‌دهد که این عامل عمدتاً بصورت غیرمستقیم و از طریق اثر افزایشی که بر مصرف‌گرایی دارد، بر ردپای اکولوژیک تأثیر معناداری دارد.

با توجه به اینکه افراد از طریق دارایی و دستاوردهای مادی بهتر می‌توانند حس موفقیت نسبت به خود را در دیگران ایجاد کنند به سمت مصرف‌گرایی گرایش پیدا می‌کنند. نتایج تحقیق هم بیانگر این است که تأثیر مستقیم مادیگرایی بر مصرف‌گرایی برابر با ۰/۷۶ است که بیانگر تأثیر افزایشی و معنی‌دار مادیگرایی بر متغیر مصرف‌گرایی است.

بررسی نحوه تأثیر مادیگرایی بر ردپای اکولوژیک نشان می‌دهد که این عامل به‌صورت مستقیم بر ردپای اکولوژیک تأثیر معنی‌داری ندارد و مادیگرایی بر ردپای اکولوژیک از طریق مصرف‌گرایی تأثیر معنی‌داری دارد. بررسی اثر غیر مستقیم مادیگرایی از طریق مصرف-گرایی بر ردپای اکولوژیک نشان می‌دهد که این متغیر تأثیر افزایشی و معنی‌داری بر ردپای اکولوژیک شهروندان ارومیه‌ای دارد. تأثیرگذاری مادیگرایی بر ردپای اکولوژیک همسو با نگرش میک در مورد تأثیر مادیگرایی بر محیط زیست است. او بر این موضوع تأکید می‌کند که مادیگرایی جهت تاریک[1] یا بعد منفی رفتارهای مصرفی است و یک بعد از این جهت تاریک، مربوط به رابطه بین محیط زیست و مادیگرایی است. در واقع میک معتقد است کاهش سریع منابع طبیعی در حال اتفاق افتادن است و برای فهمیدن علل این کاهش، بررسی مادیگرایی به عنوان متغیر تأثیرگذار بر محیط زیست امری لازم و ضروری است. همچنین تأثیرگذاری مادیگرایی بر ردپای اکولوژیک با نتایج تحقیق کیلبورن و همکاران همخوانی دارد. نتایج مربوط به سنجش مصرف‌گرایی بیانگر این است که میانگین مصرف‌گرایی در بین شهروندان ارومیه‌ای، ۴/۰۴ است که از مقدار متوسط طیف اندازه-گیری، بالاتر است. همچنین در بین ابعاد مصرف‌گرایی لذت بخش بودن مصرف با میانگین ۴/۱۸، بیشترین میانگین را در بین ابعاد مصرف‌گرایی به خود اختصاص داده است. این امر بیانگر این است که شهروندان ارومیه‌ای، شهروندان مصرف‌گرا بوده و همچنین مصرف را به دلیل لذت بخش بودن آن انجام می‌دهند. بعد دیگری که بیشترین سهم را بعد از لذت بخش بودن مصرف، به خود اختصاص داده است، بعد مصرف پرستیژ اجتماعی با میانگین ۴/۰۷ است. واضح است که بالا بودن میزان مادیگرایی و اهمیت دادن به دستاوردهای مادی، یکی

1. Dark Side

از علل فزایش گرایش مردم به سمت مصرف‌گرایی است و متعاقب آن افزایش ردپای اکولوژیک در بین شهروندان شهر ارومیه و بالا بودن آن خیلی هم دور از انتظار نخواهد بود. بررسی نحوه تأثیر مصرف‌گرایی بر ردپای اکولوژیک نشان می‌دهد که این عامل بصورت مستقیم بر ردپای اکولوژیک تأثیر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد تغییر در ارزش‌ها و الویت‌های مصرفی در دنیای مدرن، در بین شهروندان ارومیه هم اتفاق افتاده است و این تغییر در دنیای مدرن همانطور که بوردیو در بحث ذائقه مطرح کرده است، اولویت کامل فرم نسبت به کارکرد را بوجود آورده است (Milner & Browit, 2006) و این باعث شده تا از «مصرف بر اساس نیاز» معنازدایی شده و مفهوم «مصرف بر اساس تشخص» جایگزین شود. از سوی دیگر بر اساس نظریه بودریار (Baudrillard, 2015)، امروزه اشیای کمی به تنهایی برای عرضه وجود دارند. انسان امروز با بافتی از اشیاء مواجه است که به همدیگر معنا می‌دهد. یعنی لباس، ماشین و خانه گران قیمت داشتن، در کنار هم به نمایش گذاشته می‌شوند و حامل این معنی هستند که داشتن یکی بدون دیگری معنی ندارد. مصرف کننده، دیگر به فلان شی برای فایده خاص آن مراجعه نمی‌کند، بلکه به مجموعه‌ای از اشیاء با دلالت کلی آنها روی می‌آورد.

همچنین تأثیرگذاری مصرف‌گرایی بر ردپای اکولوژیک همسو با نگرش اشنایبرگ و کمپل در مورد تأثیر مصرف‌گرایی بر محیط زیست است. اشنایبرگ معتقد است در کنار چرخه تولید انبوه (که در جهت تولید هرچه بیشتر به محیط زیست فشار می‌آورد)، مصرف‌گرایی مدرن نیز با آن همگام است و هر دو در جهت تخریب محیط زیست عمل می‌کنند. همچنین کمپل معتقد است که در اقتصاد آزاد مدرن، بیش از حد به خواسته‌های مصرف‌کنندگان توجه می‌شود و این باعث پیدایش شکل جدیدی از اخلاق در جامعه می‌شود که کمپل از آن با عنوان اخلاق عاطفی مصرف یاد می‌کند. به نظر می‌رسد، به تعبیر کمپل، چنین اخلاقی در حال حاضر در بین شهروندان ارومیه‌ای قابل سراغ گرفتن باشد. از منظر زیست محیطی شکل‌گیری و توسعه چنین اخلاقی می تواند به لحاظ تأثیرگذار آن بر محیط زیست فاجعه بار باشد. همچنین باید اذعان داشت که اثرگذاری مصرف‌گرایی بر ردپای اکولوژیک با نتایج تحقیق حاجیلو همخوانی دارد.

نتایج مربوط به سنجش متغیر پایگاه اقتصادی –اجتماعی حاکی از آن است که این عامل به‌صورت مستقیم بر ردپای اکولوژیک تأثیر می‌گذارد. ضریب استاندار محاسبه شده در مدل معادلات ساختاری با مقدار ۰/۶۰ حاکی از یک رابطه مثبت قوی بین پایگاه اقتصادی – اجتماعی با متغیر ردپای اکولوژیک است. این یافته‌ها بیانگر این است که در شهر ارومیه، شهروندانی که از لحاظ پایگاه اقتصادی و اجتماعی به پایگاه اقتصادی – اجتماعی بالا تعلق دارند، ردپای اکولوژیک بزرگتری دارند. همچنین بر اساس یافته‌های تحقیق، متغیر جنس بر ردپای اکولوژیک تأثیر داشته است طوری که مرد بودن (در مقایسه با زن بودن) اثر مستقیم معنی‌دار کاهشی بر میزان ردپای اکولوژیک داشته است و این شاید به این علت است که نقش زنان در مدیریت مصرف خانوار و در زمینه تولید و دفع زباله‌های خانگی و مدیریت تولید زباله مثل انتخاب روش های سالم و بهداشتی دفع زباله‌ها و تفکیک و بازیافت مجدد آنها در خانه مهم‌تر و پررنگ‌تر از مردان است، از این جهت ردپای اکولوژیک بزرگ‌تری نسبت به مردان دارند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، برای کاهش ردپای اکولوژیک در جامعه مورد مطالعه پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود:

- باتوجه به اینکه میانگین مصرف‌گرایی در جامعه مورد بررسی بالاتر از مقدار متوسط به‌دست آمده است، از این جهت دادن آموزش و بالا بردن سطح آگاهی‌های شهروندان در زمینه مصرف و تأثیر آن بر محیط زیست (مصرف پایدار) جهت کاستن از میزان مصرف و تبعات نامناسب زیست محیطی آن، ضروری به نظر می‌رسد.
- بر اساس یافته‌ها، سهم غذا در ردپای اکولوژیک مصرف شهروندان ارومیه‌ای یکی از بزرگ‌ترین سهم‌ها محسوب می‌شود، فلذا لازم است با دادن آموزش به خانواده‌ها، در زمینه تبعات یا پیامدهای استفاده بی‌رویه از ظروف بسته‌بندی و یکبار مصرف و مدیریت آگاهانه و منطقی فرایند مصرف غذا (مصرف غذاهای ارگانیک، پرهیز از دور ریختن باقیمانده غذا و پرهیز از مصرف غذاهای فراوری شده)، آگاهی‌های لازم برای کاهش ردپای اکولوژیک مصرف غذا داده شود.
- با توجه به اینکه زنان نقش پر رنگ‌تری در مدیریت مصرف خانوار دارند، یک راه برای کاهش ردپای اکولوژیک مصرف، توجه به افزایش آگاهی‌های زیست محیطی در ارتباط با تأثیر مصرف بر محیط زیست و حضور زنان در روندهای تصمیم‌سازی زیست محیطی، می‌تواند کمک زیادی در این زمینه داشته باشد.
- بر اساس یافته‌ها، سهم حمل و نقل در ردپای اکولوژیک مصرف شهروندان ارومیه‌ای بعد از مصرف غذا، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است، فلذا لازم است با افزایش امکانات حمل و نقل عمومی و ترویج و فرهنگ‌سازی استفاده از وسایل نقلیه عمومی، بجای استفاده از وسایل نقلیه شخصی در جهت کاهش ردپای اکولوژیک اقدام شود.

References

Abd'Razack, T A. & Ahmad Nazri Bin Muhammad Ludin, N. & Umaru, E T. (2013). "Ecological Footprint, Lifestyle and Consumption Pattern in Nigeria". American-Eurasian J. Agric. & Environ. Sci, 13 (4), 425-432.

Alikhah, F. (2007). "Political Impact of Consumerism". Iranian Journal of Cultural Research, 1, 231-256. [In Persian]

Babin, B J. (1994). "Work and/or Fun: Measuring Hedonic and Utilitarian Shopping Value". Journal of Consumer Research, 20(4), 644-656.

Bakirtas, H. & Bulush, G C. & Bakirtas, I. (2014). The Effects of Materialism and Consumer "Ethics on Ecological Behavior: An Empirical Study". European Journal of Sustainable Development, 3(4), 125-134 .

Bani fatemeh, H. & Hossein Nezhad. F. (2012). "Consumerism in society and its effect on urban environment: New approach". journal of social-culture strategy, 1(2), 39-61. [In Persian]

Baudrillard, j. (2015). "Consumerism socity". translate by Piroz Izadi, Sales press. [In Persian]

Birou, A. (1996). "Vocabulaire Pratique des Sciences Sociales". Translated by Bagher Saroukhani, Keyhan press. [In Persian]

Cahill, M. (2002). "The Environment and Social Policy". London and New York: Routledge.

Campbell, C. (1983). "Romanticism and The Consumer Ethic: Intimations of a Weber-Style Thesis". Sociological Analysis, 44(4), 279-295.

Eastman, J K. & Goldmith, R E. & Flynn, L. R. (1999). "Status Consumption Consumer Behavior: Scale Development and Validation". Journal of Marketing, 7(3), 41-51.

Habibi, K. & Rahimi, A. & Abdi, M H. (2012). "Ecological Footprint Assessment of Urban Transportation; New Approach for Sustainability of Urban Transportation Planning". journal of geographical logistic of space, 2(5), 99-116. [In Persian]

Hjiloo, F. (2013). "Sociological explanation of ecological footprint and effective factors on it (case study: Tabriz city)". thesis of Ph.D, Faculty of Literature and human sience, Isfahan University. [In Persian]

Kilbourne, w. & Pickett, G. (2008). "How materialism affects environmental beliefs, concern, and environmentally responsible behavior". Journal of Business Research, 61(9), 885–893.

Mick, D G. (1996). "Are Studies of Dark Side Variables Confounded by Socially Desirable Responding? The Case of Materialism". Journal of Consumer Research, 23 (2), 106-119.

Milner, A. & Browitt, J. (2006). "Contemporary Cultural Theory: an Introduction". Translated by Jamal Mohammadi, Gognous press. [In Persian]

Moffat, I. (2000). "Ecological Footprints and Sustainable Development". Ecological Economics, 32, 359-362.

Mohaghegh, S. (2014). "Iranians twenty million tons of waste are produced annually". http://sharghdaily.ir/News/32392 .[In Persian]

Obach, b k. (2004). "New labor: slowing the treadmill of production?". organization and environment, 17(3), 337-354.

Oakes, J M. & Rossi, P H. (2003). "The measurement of SES in health research: current practice and steps toward a new approach". Soc Sci Med, 56(4), 769-784.

Porritt, J. (1984). "Seeing green: the politics of ecology explained". Oxford, UK: Basil Blackwell.

Rasmussen, T A. (2013). "Experience and Sustainable Consumption". Paper presented at Nordmedia, Oslo, Norway.

Rees, W. & Wackernagel, M. (1996). "Urban Ecological Footprints: Why Cities Cannot be Sustainable and Why They are a Key to Sustainability?". In Environmental Impact Assess Review, 16, 223-248.

Richins, M L. (2004). "The Material Values Scale: Measurement Properties and Development of a Short Form". Journal of Consumer Research, 31(1), 209-219.

Sutton, P W. (2013)."The environment: A Sociological Intoduction". Translated by Sadeg Salehi, Tehran. Samt press. [In Persian]

Teimouri, I. & Salarvandian, F. & Ziarii, K. (2014). "The Ecological Footprint of Carbon Dioxide for Fossil Fuels in the Shiraz". Geographical Research, 1. 193-204. [In Persian]

Wackernagel, M. (1996). "Ecological Footprint and Approprited Carrying Capacity: a Tool for Planning Toward Sustainability". Thesis of Doctor of Philosophy. The University of British Colombia.

Wackernagel, M. & Yount, J D. (1998). "The ecological footprint: an indicator of progress toward regional sustainability". Environmental Monitoring and Assessment, 51, 511–529.

Wackernagel, M. & Onisto, L. & Bello, p. & Linares, A C. & Falfa´n, I S L. & Garcı´a, J M. & Guerrero, A I S. & Guerrero, M G S. (1999). "National natural capital accounting with the ecological footprint concept". Ecological Economics, 29, 375-390.

Wackernagel, M. & Onisto, L. & Callejas, L. & Alejandro, L F. & Me´ndez Garcı´a, J. & Sua´rez Guerrero, A I. & Guadalupe Sua´rez Guerrero, M a. (1997). "Ecological Footprints of Nations: How Much Nature Do They Use? How Much Nature Do they Have?". Commissioned by the Earth Council for the Rio_5 Forum. International Council for Local Environmental Initiatives, Toronto.